



شرط انتفاء ابوت در قصاص و امکان تسری آن به جد

پدیدآورنده (ها) : حیدری، عباس علی

فلسفه و کلام :: نشریه پژوهش‌های اعتقادی کلامی :: تابستان ۱۳۸۷ - شماره ۱۰ (ISC)

صفحات : از ۱۹ تا ۴۰

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/591022>

تاریخ داندود : ۱۴۰۴/۰۸/۱۱

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- گستره شرط انتفای ابوت در ثبوت قصاص
- بررسی فقهی و حقوقی جرم فرزند کشی در حقوق ایران
- نقد یک رأی: اثبات مالکیت آری یا نه؟!
- بررسی تطبیقی جاسوسی اقتصادی سایبری در حقوق کیفری ایران و آمریکا
- بررسی ابهامات قانون بیمه بیکاری
- گزارش اصلاحی و اعتبار امر مختوم
- بخش تحقیق: فروش مال غیرمنقول بدون تنظیم سند رسمی
- مجازات فرزندکشی از دیدگاه قرآن
- ثبت اراضی کشاورزی در ایران، روش ثبتی خاص یا تکمیل کننده مقررات ثبت عمومی؟
- بحثی پیرامون عدم شمول رأی وحدت رویه ۶۷۲ مورخ ۱ / ۱۰ / ۱۳۸۳ دیوان عالی کشور به دعوی تحویل مبیع
- معافیت مطلق یا نسبی پدر و جد پدری از کیفر قتل در فرزندکشی عمدی - بررسی موارد جواز قتل پدر و جد پدری در فرزندکشی عمدی -
- بررسی روش ثبتی و صدور سند مالکیت برای اراضی واگذار شده در جریان اصلاحات ارضی در روستاها

عناوین مشابه

- حوزه فقه جزا: انتفاء ابوت در قصاص و بررسی امکان تسری آن به جد پدری
- تحلیل فقهی و کیفری امکان قصاص پدر در فرزندکشی با استناد به اصل مصلحت عمومی و تاثیر آن بر بازدارندگی در حقوق کیفری ایران
- نگاهی به نظریه منطقه گرایی زیستی و امکان استفاده از آن در برنامه ریزی منطقه ای در ایران
- حکم خوف خیانت دشمن در مهاده با رویکرد فقه مقارن و امکان تسری آن
- اظهارنظر کارشناسی درباره: «طرح استفساریه قانون نحوه پرداخت عیدی کارکنان دولت و نحوه تسری آن به کارگران شاغل و مشمولان قانون کار در دستگاههای اجرائی»
- بررسی کفایت سیستم زهکشی موجود در مناطق شهری جهت عبور سیلاب و امکان اصلاح آن به کمک مدل SWMM۵ (مطالعه موردی: شهرستان داراب)
- حق به شهر و امکان شناسایی آن در نظام حقوقی ایران
- اظهارنظر کارشناسی درباره: «طرح استفساریه قانون نحوه پرداخت عیدی کارکنان دولت و نحوه تسری آن به کارگران شاغل و مشمولان قانون کار در دستگاههای اجرائی»
- اصول کلامی حاکم بر تشریع مجازات قصاص نفس و نقش آن در پاسخ به شبهات قصاص
- تسری حکم عدم قصاص پدر در قتل فرزند به جد پدری در بوته نقد

شرط انتفاء اُبُوت در قصاص و امکان تسری آن به جدّ

عباسعلی حیدری*

چکیده:

یکی از شرایطی که فقهای عظام در اجرای حکم قصاص بر آن اتفاق نظر دارند، انتفاء اُبوت است. صرف نظر از فلسفه تشریع این حکم در شریعت اسلام، منتفی بودن قصاص پدری که مرتکب جنایت عمدی بر فرزند خویش شده است، فقط با استناد به روایات معصومین - علیهم السلام - ثابت است؛ اما با توجه به آنکه حکم عدم اجرای قصاص پدر در صورت قتل فرزند بر خلاف قاعده کلی و حکم عمومی قصاص می باشد و دأب فقها در چنین مواردی آن است که فقط به همان موردی که در ادله مثبتیه بدان تصریح شده است اکتفاء کنند و چنین صراحتی نیز در روایات مورد نظر فقها در الحاق جد به پدر وجود ندارد، لذا نظریه الحاق جد به پدر در این موضوع با استناد به اطلاق روایات، خالی از اشکال نمی باشد. در این مقاله به بررسی ادله شرط انتقاد اُبوت در قصاص پرداخته شده است.

واژگان کلیدی:

قصاص، ابوت، جد، مادر، جانی، مجنی علیه

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک.

طرح مسأله:

قصاص یا همان مقابله به مثل، یکی از احکام جزایی اسلام است که بر اساس آیاتی از قرآن کریم در جنایات عمدی مشروعیت یافته و البته برای اجرای آن، شرایط و ضوابطی تعیین و معرفی شده است. با توجه به روایات معصومین - علیهم السلام - برای اجرای حکم قصاص علاوه بر آنکه کیفیت وقوع جنایت ملاحظه می شود، شرایطی نیز در آن لحاظ شده که یکی از آن شرایط انتفاء ابوت است؛ بدین معنی که اگر پدری جنایتی را بر روی فرزند خود مرتکب شود، اگر چه جنایت عمدی باشد، حکم قصاص در مورد پدر اجرا نمی شود. نگارنده در این نوشتار ضمن جمع آوری و تبیین مبانی فقهی این حکم، به موضوع امکان تسری آن به پدر بزرگ (جد پدری) خواهد پرداخت؛ بدین بیان که در این مقاله علاوه بر برشمردن مبانی فقهی شرط انتفاء ابوت به این پرسش پرداخته خواهد شد که چنانچه جانی پدر بزرگ مجنی علیه باشد، آیا می توان با بهره گیری از مبانی فقهی مورد نظر، حکم عدم قصاص را صادر نمود؟ به عبارت دیگر، با توجه به آنکه در لغت عرب و روال متعارف آنها که به جد نیز آب اطلاق می شود، آیا می توان با استفاده از اطلاق روایاتی که آب و پدر را از اجرای قصاص معاف نموده است، حکم انتفاء قصاص پدر بزرگ را نیز صادر کرد؟ این نوشتار که به اقتضای موضوع از فن تحقیق کتابخانه ای بهره برده است در پی این هدف است که ضمن تبیین و تدقیق مبانی فقهی انتفاء ابوت در اجرای قصاص، به تجزیه و تحلیل ادله مربوط به الحاق یا عدم الحاق جد پدری به پدر بپردازد.

تعریف اصطلاحات و واژه‌ها:

۱. الأب و الجد

در کتاب معجم الفاظ فقه جعفری واژه «الأب» به معنای «من تولد الانسان من نطفته» (فتح الله، ص ۲۳) کسی که انسان از نطفه او متولد می شود؛ آمده است. نویسنده کتاب معجم لغة الفقهاء از آن به معنای «الحيوان المتولد من نطفة حيوان اخر» (قلعجي، ص ۳۷) موجودی که موجود دیگر از نطفه او متولد می شود؛ تعبیر کرده است. بنابر گفته جوهری در صحاح اسم مثنی از «الأب»، «الابوان» و به معنای «الأب و الأم» (جوهری، ج ۶، ص ۲۶۰) یعنی پدر و مادر است که در این صورت با والدین و والدان هم معنا خواهد شد. در معجم لغة الفقهاء جمع «الاب»، «آباء» ذکر شده و آمده است: «هو اعم من

الوالد فیطلق علی الجدّ و الاصول القديمة» (قلعجی، ص ۳۷) بدین معنی که آباء اعم از پدر است، بنابراین بر جد و اجداد هم آباء اطلاق می گردد. وی برای اثبات این ادعا به آیه شریفه «إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ» (زخرف / ۲۲) یعنی ما پدران خود را بر آیینی یافته ایم، تمسک جسته است و معتقد است، این اطلاق، اطلاقی مجازی است و شاهدی که برای آن ذکر کرده آیه شریفه «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ» (نساء / ۲۲) با زنانی که پدرانتان با آنان ازدواج کرده اند ازدواج نکنید، می باشد. وجه استدلال آن است که در آن منکوحه پدر و جد و هر چه بالاتر رود - چه از طرف پدر و چه از طرف مادر - تحریم شده است؛ (قلعجی، ۳۷)؛ بنا براین جدّ در تعریف لغت شناسان به «أبوالاب و أبوالأم» معنی شده است. (جوهری، ج ۲، ص ۵۵۳)

علاوه بر لغت «أب» که به پدر اطلاق می شود، در متون فقهی کلمات دیگری هم هستند که بر پدر اطلاق می گردند، از جمله این لغات، واژه «والد» است. ابن منظور در لسان العرب «الوالد» را به «أب» و «الوالدة» را به «أُم» معنا کرده است. (ابن منظور، ج ۳، ص ۴۶۷) هر چند برخی از حقوقدانان خواسته اند که الوالدة را در برخی از احکام به الوالد ملحق نمایند؛ (اسدی، ص ۱۳۸) اما در این نوشتار مراد از واژه والد، «أب و از والدة، أُم می باشد.

۲. أَبَوَة

واژه «ابوت» به نوشته شیخ فراهیدی فعل است. (فراهیدی، ج ۸، ص ۴۱۹) و بنا به اعتقاد عبدالقادر رازی مصدری از «الاب» است. (مختارالصحاح، ص ۱۰) جوهری در کتاب لغت خویش آورده است: «بینی و بین فلان أبوة. و الأبوة أيضاً الآباء مثل العمومة و الخؤولة» (جوهری، ج ۶، ص ۲۲۶۰) یعنی بین من و فلانی رابطه پدری (پدر فرزندی) وجود دارد و واژه «أبوة» همچنین به معنای پدران آمده است. (یعنی جمع أب محسوب می شود) مثل عُمومة که جمع عم و به معنای عموها و خُؤولة جمع خال به معنای دایی ها می باشد. حسن عمید در فارسی آن را به «پدر شدن، پدری» معنی کرده است؛ (فرهنگ فارسی عمید، ج ۱، ص ۷۶) بنابراین ریشه ابوت همان «أَب» است و در این نوشتار معنای پدری و پدر بودن مد نظر قرار دارد.

شرط انتفاء ابوت در قصاص از نگاه فقها:

تتبع در آراء و نظرات فقهای عظام شیعه در خصوص شرط انتفاء ابوت در اجرای حکم قصاص حکایت از اتفاق نظر آنان دارد که در این مقاله ابتداء به برخی از این نظرات اشاره و سپس به مبانی و مستندات آن پرداخته می شود. شیخ مفید (ره) پس از تقسیم بندی قتل پسر توسط پدر به قتل خطائی و عمدی، حکم هر یک از آن دو را بیان می کند و می نویسد: «الاب اذا قتل ولده خطأ كانت ديته عليه في ماله ... و اذا قتله عمداً عاقبه السلطان عقوبه موجعه و الزمه الدية على الكمال لورثه سوى الاب القاتل على ما شرحنا ...» (شیخ مفید، ص ۷۴۹) بدین معنی که اگر پدر فرزندش را به خطا به قتل برساند بر عهده اوست که دیه اش را از مال خویش بپردازد، و اگر عمداً فرزندش را به قتل برساند، حاکم عقوبتی را بر او تعیین می کند و همچنین او را به پرداخت دیه به طور کامل ملزم می کند و این دیه به ورثه مقتول غیر از پدری که قاتل است می رسد.

شیخ طوسی معتقدند که چنانچه پدری فرزند خویش را به هر شیوه ای اعم از آنکه با شمشیر او را به قتل برساند و یا حتی سراو را با شمشیر از تن جدا کند و یا به هر شیوه دیگر، قصاص نخواهد شد. (طوسی، ج ۷، ص ۹) البته اگر چه فرمایش شیخ در انتفاء قصاص پدر در هر شرایطی با مبانی فقهی مطابقت دارد، اما با توجه به آنکه تعزیر متوجه پدر خواهد شد به نظر می رسد میزان و کیفیت تعزیر با توجه به شیوه قتل می تواند متفاوت باشد به طوری که هر چه قتل با شیوه ناپسندتری واقع شود، مجازات تعزیری پدر شدیدتر خواهد بود.

محقق حلی علاوه بر بیان انتفاء ابوت به عنوان شرط سوم از شرایط اجرای قصاص به این مطلب نیز اشاره دارد که: «... و عليه الكفارة والدية و التعزير ...» (محقق حلی، ج ۴، ص ۹۸۸) یعنی پدری که فرزندش را به قتل رسانده است باید كفاره و دیه بپردازد و همچنین باید تعزیر شود.

مرحوم صاحب جواهر در بیان یکی از شرایط اجرای قصاص می نویسد: «ان لا يكون القاتل اباً، فلو قتل والد ولده لم يقتل به بلاخلاف اجده فيه. بل الاجماع بقسميه عليه مضافاً

الی النصوص ... » (نجفی، ج ۴۲، ص ۱۶۸) یعنی یکی از شرایط قصاص آن است که قاتل پدر نباشد، بنابراین اگر پدری فرزندش را بکشد به خاطر این قتل کشته نمی شود و بر این حکم مخالفی را نیافتیم، بلکه علاوه بر وجود نصوص (روایات)، اجماع فقها از هر دو قسم آن (منقول و محصل) بر اثبات این حکم دلالت دارد.

فقهای دیگری چون؛ علامه حلی (حلی، ج ۳، ص ۶۰۸) شهید اول (مکی العاملی، ص ۲۵۱) همچنین علمای معاصری مانند؛ سید خوانساری (خوانساری، ج ۷، ص ۲۵۳)، سید محمد صادق حسینی روحانی (حسینی روحانی، ج ۲۶، ص ۴۹)، سید خویی (موسوی خویی، ص ۷۴) و امام خمینی (ره) (موسوی خمینی، ج ۲، ص ۵۲۱) در کتب فقهی خویش شرط انتفاء ابوت را یکی از شرایط اصلی اجرای قصاص آورده اند.

مبانی و مستندات فقهی شرط انتفاء ابوت در قصاص:

آنچه که از آیات قرآن کریم در خصوص حکم قصاص در جنایات عمدی استفاده می شود مشروعیت اصل قصاص و برخی از احکام کلی آن است، اما در خصوص شرط انتفاء ابوت در اجرای قصاص در قرآن کریم بدان تصریح نشده است. با بررسی مبانی و مستنداتی که فقها بدانها اشاره کرده اند موارد زیر استخراج می شود که به ترتیب اهمیت اشاره می گردد.

۱. روایات

روایات متعددی در خصوص قصاص نشدن پدر به سبب کشتن فرزند نقل شده است که فقها در کتب فقهی و در موضوع مورد نظر به آنها استناد کرده اند. از آنجا که بسیاری از روایات عبارات یکسانی را دارند، لذا جهت پرهیز از تکرار غیرضرور به برخی از آنها اشاره می شود و پس از نقل روایت عنداللزوم به وجه دلالت و برخی از فقهایی که به هر یک استناد کرده اند، اشاره می شود.

۱-۱. «من احد هما علیهما السلام: لا یقاد والد بولده و یقتل الولد اذا قتل والده عمداً» (کلینی، ج ۷، ص ۲۹۷) از یکی از دو امام صادق یا باقر - علیهما السلام - نقل شده است که فرمودند: پدر به خاطر قتل فرزند قصاص نمی شود، ولی فرزند در صورت قتل عمدی

پدر کشته می شود. این روایت صراحت در شرط انتفاء ابوت در اجرای حکم قصاص دارد.

شیخ حر عاملی نیز مطابق همان سلسله سندی که در اصول کافی آمده است، این روایت را نقل کرده اند. (حرعاملی، ج ۲۹، ص ۷۷) مرحوم صاحب جواهر در کتاب جواهر الکلام، (نجفی، ج ۴۲، ص ۱۶۹)، سید محمد صادق روحانی در کتاب فقه الصادق (ع) (حسینی روحانی، ج ۲۶، ص ۵۰)، سید خوانساری در کتاب جامع المدارک (خوانساری، ج ۷، ص ۲۳۲) به این حدیث شریف استناد جسته اند.

۲-۱. «عن ابی عبدالله علیه السلام: لا یقتل الاب بانه اذا قتله و یقتل الابن بایه اذا قتل أباه» (کلینی، ج ۷، ص ۲۹۸) از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمودند: اگر پدر فرزندش را بکشد به خاطر این قتل کشته نمی شود، ولی اگر پسر پدرش را بکشد، کشته می شود.

این حدیث نیز در کتب روایی دیگر چون: وسایل الشیعه (حرعاملی، ج ۲۹، ص ۷۹) و تهذیب الاحکام (طوسی، ج ۱۰، ص ۲۳۷) نقل شده است. تفاوت این روایت از نظر عبارات و الفاظ با روایت نخست آن است که در اولی از واژه های والد و ولد و در این روایت از واژه های آب و ابن استفاده شده است.

۳-۱. «عن الحلبي عن ابی عبدالله علیه السلام: قال: سألته عن الرجل یقتل ابنه أیقتل به؟ قال: لا.» (کلینی، ج ۷، ص ۲۹۸) راوی حلبی از امام صادق (ع) نقل می کند که از آن حضرت در باره مردی که فرزندش را کشته است سؤال کردم مبنی بر آنکه آیا به واسطه کشتن فرزندش کشته می شود؟ حضرت فرمودند: خیر. محقق اردبیلی در مجمع الفائده (محقق اردبیلی، ج ۱۴، ص ۱۶) و سید خوانساری در جامع المدارک (خوانساری، ج ۷، ص ۲۳۲) از جمله فقهای هستند که به این روایت استناد کرده اند.

۴-۱. «ابو عبدالله علیه السلام: لا یقتل الرجل بولده و لا یرث الرجل اذا قتله و ان کان خطأ» (حرعاملی، ج ۲۹، ص ۷۸) امام باقر (ع) فرمودند: مرد به خاطر کشتن فرزندش کشته نمی شود و آنگاه که فرزندش را به قتل برساند از او ارث نمی برد، هر چند قتل

خطایی باشد. در این بیان امام (ع) دو حکم را ضمن یک سخن بیان فرمودند ، حکم نخست قصاص نشدن پدر به واسطه قتل فرزندش در صورتی که قتل عمدی باشد و حکم دیگر ارث نبردن چنین پدری از فرزندش ولو آنکه قتل وی خطایی باشد.

۵-۱. « عن ابی جعفر علیه السلام فی الرجل یقتل ابنه او عبده ، قال : لا یقتل به ، ولکن یضرب ضرباً شديداً و ینفی عن مسقط رأسه. » (حر عاملی ، ج ۲۹ ، ص ۷۹) یعنی از امام باقر(ع) درباره قصاص مردی که فرزند یا بنده اش را کشته است سؤال شد؛ امام (ع) فرمودند : مرد به خاطر کشتن آنها قصاص نمی شود؛ ولی به او شدیداً (تازیانه) زده می شود و از شهر محل اقامت خود تبعید می شود.

از جمله فقهای که در کتب فقهی خویش به این روایت استناد کرده اند ، شیخ محمدحسن نجفی در جواهر الکلام، (نجفی ، ج ۴۲ ، ص ۱۶۹) مرحوم سیداحمد خوانساری در جامع المدارک (خوانساری ، ج ۷ ، ص ۲۳۳) و سیدمحمدصادق حسینی روحانی در فقه الصادق (ع) (حسینی روحانی ، ج ۱۶ ، ص ۵۰) می باشند.

در این حدیث علاوه بر این که معصوم (ع)، به قصاص نشدن پدری که فرزندش را به قتل رسانده اشاره نموده ، مجازات هایی را که متوجه پدر می شود را بیان فرموده است. اکثر فقها با استناد به این روایت ، برای پدری که فرزندش را به قتل رسانده مجازات هایی را از قبیل تعزیر ، تبعید و پرداخت دیه به سایر ورثه در نظر گرفته اند.

۶-۱. « عن جعفر عن ابیه ان علیاً علیه السلام کان یقول: لا یقتل والد بولده اذا قتله و یقتل الولد بالوالد اذا قتله و لا یحد الوالد للولد اذا قذفه و یحد الولد للوالد اذا قذفه. » (حرعاملی ، ج ۲۹ ، ص ۷۷) از امام صادق (ع) نقل شده که ایشان از پدر بزرگوارشان نقل کردند که امام علی(ع) می فرمودند : پدر به خاطر کشتن فرزند قصاص نمی شود، ولی فرزند در صورت کشتن پدر قصاص می شود، همچنین پدر در صورت قذف فرزند حد نمی خورد، ولی فرزند در صورت قذف پدر حد می خورد. اگر چه مفهوم همه روایات ذکر شده یکی است اما به اعتبار نقل آنها از معصومین مختلف و در مواردی به خاطر وجود عبارات تکمیلی بیان آنها خالی از فایده به نظر نمی رسد.

۷-۱. «... عن امیرالمومنین علیه السلام قال: وقضی أنّه لا قود لرجل اصابه والده فی امر یعیب علیه فیه فاصابه عیب من قطع و غیره یکون له الدیة و لا یقاد.» (حرعاملی، ج ۲۹، ص ۷۹) یعنی امام علی(ع) فرمودند: برای مردی که از جانب پدرش بر او عیبی رسیده باشد اعم از آنکه آن عیب قطع عضو باشد یا غیر آن، آن مرد حق دریافت دیه را دارد و (قاتل) قصاص نمی شود. این روایت صراحت در این نکته دارد که عدم اجرای قصاص در مورد پدری که فرزندش را به قتل رسانده است فقط در قصاص نفس نیست، بلکه شامل قصاص عضو نیز می شود.

۸-۱. «عن الصادق، عن آبائه (علیهم السلام) فی وصیة النبی (صلی الله علیه و آله) لعلی علیه السلام قال: یا علی لا یقتل والد بولده.» (حرعاملی، ج ۲۹، ص ۸۰) از امام صادق(ع) نقل شده است که ایشان از پدرانش نقل کرده اند که پیامبر اکرم (ص) در وصیتش به حضرت علی(ع) فرمودند: ای علی! پدر به واسطه کشتن فرزند قصاص نمی شود.

مجموع روایات ذکر شده، صرف نظر از آنکه از کدام یک از معصومین - علیهم السلام - نقل شده باشد، در بیان این حکم استثنایی، برخی از تعبیر «أب و ابن» استفاده کرده اند که شاید این شبهه را در پی داشته باشد که این حکم شامل موردی که مقتول دختر باشد نمی شود در حالی که مراد از ابن در این روایات اعم از پسر و دختر است؛ به ویژه آنکه در تعبیری دیگر از عبارت «والد و ولد» استفاده شده است.

۱.۲. اجماع

برخی از فقها در بیان یکی از مستندات و مبانی حکم انتفاء ابوت در اجرای حکم قصاص از اجماع به عنوان یکی از آنها نام برده اند. همان طور که در فتوای صاحب کتاب جواهر الکلام اشاره شد ایشان ضمن آنکه تعبیر «بلا خلاف اجده فیه» را داشته اند در ادامه آورده اند: «بل الاجماع بقسمیه علیه» (نجفی، ج ۴۲، ص ۱۶۹) یعنی اجماع فقها اعم از منقول و محصل بر آن دلالت دارد.

شیخ طوسی در کتاب خلاف ضمن بیان دیدگاه های مختلف در خصوص این موضوع، در بیان ادله اصحاب و فقهای امامیه می فرماید: «دلینا اجماع الفرقه و اخبارهم»

(طوسی، ج ۵، ص ۱۵۲) یعنی دلیل ما شیعیان در این مسأله اجماع فرقه و روایات آنان است.

از جمله فقهای دیگری که در کتب فقهی خویش در این مسأله مدعی اجماع شده اند، شهید ثانی در کتاب شرح لمعه (شهید ثانی، ج ۱۰، ص ۱۶۳) و محقق اردبیلی در کتاب مجمع الفائده (محقق اردبیلی، ج ۱۴، ص ۱۶) می باشند.

نویسنده کتاب فقه الصادق (ع) ضمن بیان فتوای خویش در این مسأله و بکار بردن عبارت « بلا خلاف » در این باره به نقل از مسالک الافهام شهید ثانی آورده اند: « و فی المسالک اجماعاً منا و من اکثر العامة » (حسینی روحانی، ج ۲۶، ص ۴۹) یعنی در کتاب مسالک در باره این حکم ادعای اجماع بین فقهای شیعه شده و اکثر فقهای اهل سنت نیز بر همین عقیده اند.

آنچه که در باره ادعای اجماعی که در کتب فقهی آمده است قابل طرح می باشد آن است که در بین علمای اصول و فقه معروف است که اجماع معتبری که می تواند مستند برای حکمی فقهی باشد، اجماعی است که در کنار آن دلیلی از کتاب و سنت نباشد؛ چرا که در چنین حالتی و به چنین اجماعی اجماع مدرکی گفته می شود و فقها برای استنباط حکمی شرعی برای آن اعتباری قائل نیستند؛ بنابراین به نظر می رسد اجماع ادعا شده صرفاً بیانگر اتفاق نظری است که فقهای شیعه در این حکم دارند و نمی تواند به عنوان دلیلی در عرض روایات وارده باشد.

۳. سببیت پدر در ایجاد فرزند و شرافت وی

به نظر می رسد سببیت پدر در وجود فرزند یکی دیگر از دلایلی باشد که برخی از فقها در خصوص قصاص نشدن پدر به واسطه کشتن فرزند بدان اشاره و استناد کرده اند و گفته اند به این علت، اگر پدری اقدام به قتل فرزند کند نباید کشته شود؛ چرا که شایسته نیست پدیده ای که خود معلولی است که از علتی پدیدار شده خود سبب معدوم شدن و از بین رفتن علت و سبب خود باشد.

شهید ثانی در باره یکی از ادله ای را که دیگران برای انتفاء ابوت در اجرای قصاص بیان کرده اند، می نویسد: « و علل (ای عدم اقاده الوالد بولده) ایضاً بان الالب کان سبباً فی

وجود الولد، فلا یكون سبباً فی عدمه و هو لا یتیم فی الام...» (شهید ثانی، ج ۱۰، ص ۶۴) یعنی یکی از علت های ذکر شده مبنی بر آنکه پدر به خاطر قتل فرزند قصاص نمی شود، آن است که پدر سبب وجود فرزند است، پس نباید فرزند سبب عدم پدر باشد در حالی که این امر (سببیت وجود فرزند) در خصوص مادر کامل نیست.

سید محمد صادق حسینی روحانی بعد از بیان روایات این باب، در تأیید این دیدگاه که پدر با کشتن فرزند قصاص نمی شود می نویسد: «و یؤید ذلك: ان الوالد سبب وجود الولد فلا یحسن ان یصیر الولد سبباً معدوماً له.» (حسینی روحانی، ج ۲۶، ص ۵۱) یعنی مطلبی که تأیید کننده این دیدگاه می باشد آن است که همانا پدر سبب وجود فرزند است، پس نیکو نیست که فرزند سبب معدومیت پدر باشد.

در خصوص این استدلال دو نکته قابل توجه به نظر می رسد؛ نکته اول آنکه سببیت (فقط) پدر در ایجاد فرزند خود ادعایی است که نیاز به اثبات دارد؛ چرا که امروزه چه بسا اعتقاد بر آن باشد که در ایجاد فرزند پدر و مادر هر دو به عنوان سبب مشترک نقش دارند. بیان شهید ثانی نیز بر همین عقیده حکایت دارد. ایشان آورده اند: «ان الدلیل الاخیر (الاب کان سبب فی وجود الولد) منقوض بالام فأنها تقاد بالولد و ان کانت سبباً فی وجوده فلو کان الدلیل المذکور صحیحاً لزم عدم أقادۀ الام بالولد ایضاً» (شهید ثانی، ج ۱۰، ص ۶۴) یعنی دلیل اخیر در خصوص قصاص نشدن پدر - که می گوید پدر سبب وجود فرزند است - با وجود مادر نقض می شود، چرا که مادر با کشتن فرزند قصاص می شود اگر چه سبب وجود فرزندش می باشد؛ پس اگر دلیل مذکور صحیح باشد لازم است که مادر نیز با کشتن فرزندش قصاص نشود. نکته دیگر آنکه با فرض پذیرش سببیت انحصاری پدر در ایجاد فرزند، به نظر می رسد سببیت پدر به عنوان مبنایی برای اثبات حکم عدم قصاص پدر به واسطه کشتن فرزند نباشد؛ بلکه مراد از ذکر آن بیان علت و فلسفه تشریع این حکم در شریعت اسلام است، که البته این فلسفه هم تصور و برداشت گروهی است که نیازمند اثبات است.

یکی دیگر از مواردی که در کلام فقها به عنوان فلسفه تشریع این حکم ملاحظه می

شود، شرافت ابوت و پدر بودن است به این معنی که چون شارع مقدس برای پدر بودن و ابوت شرافتی قائل است حکم به انتفاء قصاص در صورت کشتن فرزندش داده است؛ بنابراین حتی اگر پدر کافری فرزند مسلمانش را بکشد، باز هم به اعتبار ابوت قصاص نمی شود. علامه حلی در این خصوص آورده است: «لا فرق بین کون الاب مساویاً للولد فی الدین و الحریة او مخالفاً فلا یقتل الاب الکافر بولده المسلم و لا الاب العبد بولده الحر لآن المانع من القصاص شرف الابوة» (علامه حلی، ج ۲، ص ۲۴۹) یعنی در منتفی بودن قصاص پدر در صورت کشتن فرزند تفاوتی ندارد که پدر در دین و آزاد بودن با فرزند مساوی باشد و یا مخالف؛ پس پدر کافر با کشتن فرزند مسلمانش و پدر بنده (عبد) با کشتن فرزند آزادش کشته نمی شود؛ چرا که شرافت ابوت و پدر بودن مانع اجرای حکم قصاص است.

شهید ثانی نیز در شرح لمعه ضمن بیان همین دیدگاه مبنی بر آنکه اختلاف در دین و حریت بین پدر و پسر موجب اجرای حکم قصاص در مورد پدری که فرزندش را کشته است نمی شود، دلیل آن را دو نکته می داند؛ یکی عموم ادله است؛ یعنی ادله ای که انتفاء ابوت را در اجرای قصاص شرط دانسته اند عام اند و شامل پدر کافر و عبدی که فرزندش را به قتل برساند نیز می شود و دلیل دیگر را به مانند علامه حلی شرافت ابوت بیان کرده اند. (شهید ثانی، ج ۱۰، ص ۶۵)

الحاق یا عدم الحاق جد به پدر در انتفاء قصاص:

همان طور که بیان شد به پدر پدر و پدر مادر جد اطلاق شده است. به عقیده نگارنده، مطالب این مبحث از سه محور قابل بررسی است. محور نخست آنکه آیا اساساً اطلاق «أب» به «جد» صحیح است؟ یعنی آیا بر اساس لغت عرب و عرف آنها به جد نیز أب اطلاق می شود؟ محور دوم آنکه با فرض اطلاق أب به جد، آیا این اطلاق به نحو حقیقت است یا مجاز؟ و محور سوم بحث آن است که آیا الحاق جد به پدر در حکم قصاص نشدن به واسطه کشتن فرزند مبنا و مستند شرعی دارد؟ به عبارت دیگر آیا می توان گفت

به همان دلیلی که اجرای حکم قصاص در باره پدری که فرزندش را عمدتاً کشته است منتفی است، در مورد پدر بزرگی که نوه خویش را به قتل برساند نیز منتفی خواهد بود؟ به بیان دیگر آیا با فرض اطلاق آب به جد آیا می توان این اطلاق را دلیل بر الحاق جد به آب در این مسأله دانست؟

مبحث اول: اطلاق آب به جد:

به نظر می رسد با توجه به برخی از آیات و روایات موضوع اطلاق آب به جد اعم از جد مادری و پدری ثابت باشد. آیت الله مکارم شیرازی اطلاق آب به جد را خیلی معمولی عنوان کرده و معتقد است که آیات و روایات بر این مطلب دلالت دارند و در این رابطه به آیه ۳۸ از سوره یوسف استناد کرده که خداوند می فرماید: «وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ» یعنی و از آیین پدران خویش ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کرده ام.

وجه استدلال ایشان آن است که اسحاق جد یوسف بوده و ابراهیم هم جد اعلای وی بوده است که همه را به «آبائی» تعبیر کرده است. و هم چنین به عباراتی مانند: «السلام علیک و علی آبائک الطاهرین» استناد کرده که در آن اجداد امام هم به آباء تعبیر شده اند. (مکارم شیرازی، درسهای خارج فقه، سال ۸۰-۷۹، www.makaremshirazi.org)

همان طور که در مباحث مقدماتی این مقاله اشاره شد، برخی به مانند آیت الله مکارم شیرازی با استناد به آیات دیگری مثل آیه ۲۲ از سوره زخرف که می فرماید: «إِنَّا وَجَدْنَا ءَابَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ» بر این عقیده اصرار می ورزند که «آب» به «جد» نیز اطلاق شده است. ضمن آنکه اصل ادعا مبنی بر آنکه مراد از آباء در این شواهد اجداد هستند را می توان پذیرفت؛ اما به نظر می رسد در همه شواهدی که این گروه به آن استناد می کنند یا قرینه ای دال بر اطلاق «آب» به «جد» وجود دارد و یا آنکه «آب» به صیغه جمع یعنی «آباء» به کار رفته است؛ این در حالی است که در شواهد و مستندات بحث این نوشتار «آب» در همه موارد به صیغه مفرد بکار رفته است و این مسأله می تواند حاکی از آن باشد که اگر واژه «آب» به صورت مفرد و بدون قرینه بکار رود، به معنای پدر است نه اعم از پدر و

جد.

برخی از علمای دیگر، اطلاق آب را بر جدّ مادری هم صحیح می دانند. به عنوان مثال آیت الله فاضل لنکرانی در بحث سقوط حدّ قذف به واسطه ابوت، اطلاق آب به جدّ مادری و الحاق حکم را به آن غیر قابل مناقشه خوانده است؛ وی در این باره می گوید: «... لامجال للمناقشه فی صدق الأب علیه: لأنّ کون ابن البنت ابناً ملازم لکون ابیها اباً له. کما فی قول الرسول صلی الله علیه و آله: الحسن و الحسین ابناي» (فاضل لنکرانی، ص ۳۸۴) یعنی در صدق و درستی اطلاق آب به پدر مادر مناقشه نیست؛ زیرا وقتی پسر دختر شخصی ابن و پسر آن شخص محسوب شود، لازمه اش آن است که پدر آن دختر (پدر بزرگ دختر) برای وی آب باشد. همان طور که در فرمایش پیامبر اکرم (ص) این تعبیر به چشم می خورد که حسن و حسین پسران من هستند.

لازم به ذکر است فقهای که حکم انتفاء قصاص پدر را به پدر بزرگ تسری می دهند به اتفاق جدّ پدری را مورد نظر دارند و به شمول حکم به جدّ مادری اعتقاد ندارند. اگر چه نگارندگان این مقاله الحاق جدّ پدری را نیز در این مسأله به آب محلّ تأمل و اشکال می دانند، اما به نظر می رسد وقتی در مبانی و مستندات حکمی فقط تعبیر آب بکار رفته باشد به گونه ای که آن حکم شامل مادر نشود به طریق اولی آن حکم نمی تواند شامل پدر مادر (جدّ مادری) شود.

مبحث دوم: کیفیت اطلاق آب به جدّ:

یکی از نکاتی که در مسأله الحاق جدّ به آب در کلام فقها بدان تصریح نشده است و به نظر می رسد از مباحث مهم و تأثیر گذار در حکم آن باشد موضوع کیفیت اطلاق آب به جدّ است؛ بدین معنی که آیا استعمال لفظ «آب» در معنای «جدّ» استعمال لفظ در «ما وُضِعَ له» است تا بتوان آن را استعمالی حقیقی تلقی نمود؟ یا آنکه این استعمال «در غیر ما وُضِعَ له» بوده و باید آن را از استعمالات مجازی به حساب آورد؟ اگر کسانی مدّعی شوند که در حال حاضر این استعمال به نحو حقیقت است، ضمن آنکه اصل این ادعا نیاز به

اثبات دارد، سؤال دیگری قابل طرح است و آن اینکه آیا این حقیقت، حقیقت شرعی است یا حقیقت متشرعه؟ بدین معنی که آیا لفظ «أب» با فرض آنکه بپذیریم حقیقت در معنای «جدّ» نیز هست، آیا این لفظ در زمان شارع مقدّس در معنای جدّ به حدّ استعمال حقیقی پیوسته است؟ یا در زمان متشرعان؟

نتیجه این بحث آن می شود که اگر حقیقت بودن استعمال لفظ «أب» در معنای «جدّ» به اثبات نرسد و در این معنی مجاز تلقی شود، همچنین با فرض اثبات آن، اگر نوع استعمال حقیقی آن حقیقت متشرعه باشد، به گونه ای که در زمان شارع مقدّس لفظ «أب» در معنای «جدّ» مجاز بوده، بنابراین لفظ أب که در روایات معصومین - علیهم السلام - بکار رفته است را با توجه به فقدان قرینه صارفه و با استناد به اصالة الحقیقه باید به معنای حقیقی آن که همان پدر باشد حمل نمود؛ چرا که در این صورت حمل لفظ «أب» بر معنای «جدّ» به اعتبار مجاز بودن به قرینه صارفه نیازمند است که ظاهراً روایات فاقد چنین قرینه ای هستند و بحث در باره لفظ «والد» نیز از همین قرار است.

در پاسخ به این سؤال که آیا استعمال لفظ «أب» در معنای «جدّ» حقیقت است یا مجاز، باید گفت که بر اساس معنایی که در کتب لغت آمده است که خود به عنوان نصی در معانی حقیقی الفاظ محسوب می شود همان طور که در قسمت تعریف واژگان این مقاله ذکر شد، واژه «أب» در معنای «من تولد الانسان من نطفته» وضع شده است و حقیقت در آن معنی اطلاق می شود. همچنین باید اذعان نمود مطابق آنچه که در کتب اصول فقه و به عنوان مبادی و مقدمات آن علم مستور است، یکی از راه های تشخیص معنای حقیقت از مجاز «تبادر» است بدین معنی که وقتی لفظی بکار می رود معانی که بلافاصله به ذهن خطور می کند، معنی یا معانی حقیقی آن محسوب می شود که به نظر می رسد با استعمال لفظ «أب» فقط معنای پدر به ذهن تبادر می کند نه معنای دیگر. بنابراین استعمال لفظ «أب» بر معنای «جدّ» مجاز بوده و نیازمند قرینه می باشد.

اعتقاد ما بر آن است که اطلاق أب بر جدّ و استعمال آن را در این معنی می توان پذیرفت؛ اما صرف اطلاق و استعمال یک لفظ در معنایی نمی تواند نشانه استعمال و اطلاق

حقیقی باشد؛ چرا که به قول علمای علم اصول فقه، استعمال، الزاماً نشانه حقیقت نیست، بلکه اعم از حقیقت و مجاز است.

مبحث سوم: مبانی و مستندات الحاق جد به پدر در کلام فقها:

به نظر می رسد که مشهور فقها معتقدند که جد پدری در حکم قصاص نشدن در صورتی که نوه خویش را به قتل برساند به پدر ملحق می شود؛ به این معنی که انتفاء ابوت در اجرای حکم قصاص فقط به پدر بلافصل اختصاص ندارد، بلکه شامل جد پدری و هر چه بالاتر رود نیز می شود. نویسنده کتاب جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام در این خصوص آورده است: « کذا لو قتل اب الاب و ان علا كما صرح به غیر واحد، بل عن الظاهر الخلاف أو صریحه الاجماع علیه بل لم أجد فيه خلافاً... » (نجفی، ج ۴۲، ص ۱۷۰) بدین معنی که اگر جد (پدر پدر) و هر چه بالاتر رود نوه خویش را به قتل برساند قصاص نمی شود؛ همچنانکه بسیاری به این مطلب تصریح کرده اند، بلکه ظاهر کلام شیخ در خلاف یا صراحت وی بر وجود اجماع در این مسأله، بر این نکته دلالت دارد و در این مسأله اختلافی نیافتم. ایشان ضمن آنکه ادعای اجماع در این مسأله دارند، در خصوص مستند این دیدگاه اعتقاد دارند که « تناول الاطلاق له لغة و عرفاً » یعنی اطلاق لفظ « اب » در لغت و عرف پدر بزرگ را نیز در برمی گیرد؛ البته اگر نتوان اطلاق اب را شامل جد دانست، می توان با یاری گرفتن از کلام اصحاب و با توجه به اولویت یا لا اقل مساوی بودن اب با جد معتقد بود که مراد از روایات وارده مانند کلام امام صادق (ع) که فرمودند: « لا یقتل الاب بابه » اجداد نیز هستند. (نجفی، ج ۴۲، ص ۱۷۰)

شیخ طوسی (ره) نیز معتقدند که اجداد نیز جاری مجرای اب هستند و در نتیجه با قتل نوه هایشان قصاص نمی شوند. ایشان در بیان استدلال این حکم عبارت « لتناول اسم الاب لهم » را آورده اند؛ یعنی به خاطر اینکه اسم « اب » اجداد را نیز در برمی گیرد. (طوسی، ج ۵، ص ۱۵۲)

صاحب کتاب جامع المدارک ضمن بیان این نکته که در قصاص نشدن جد پدری به

واسطه کشتن نوه شک و تردید وجود دارد، با بکار بردن واژه « قیل » عدم قصاص را به مشهوری که شهرت آن عظیم است نسبت می دهد. ایشان به اطلاق روایات صحیح و معتبره ای که در این باره نقل شده است استناد کرده اند. (خوانساری، ج ۷، ص ۲۳۳)

مرحوم خوانساری در ادامه، تعبیری دارد که حکایت از ورود اشکالی به این فتوی دارد و آن تعبیر بدین قرار است که جا دارد سؤال کننده ای این اشکال را وارد کند که اگر فردی وصیت کند که بعد از وفات من فلان مال را به فرزندم (ابنی) بدهد مطابق این استدلال باید موصی له هم فرزند وی باشد و هم نوه وی در حالی که عرف چنین قضاوتی نمی کند و موصی له را فقط فرزند بلاواسطه وی می داند. (خوانساری، ج ۷، ص ۲۳۳)

موضوع در مورد آب و پدر نیز باید از همین قرار باشد.

محقق اردبیلی نیز در کتاب خود از تعبیری بهره گرفته اند که حکایت از تردید ایشان به حکم انتفاء قصاص پدر بزرگ در صورت قتل نوه دارد. ایشان آورده اند: «و لعل الجَد و ان علا اب فی شمله دلیلہ، فتأمل» (محقق اردبیلی، ج ۱۴، ص ۱۶) یعنی شاید جد و هر چه بالاتر رود پدر محسوب شوند که در این صورت دلیلی که بر عدم قصاص پدر دلالت دارد پدر بزرگ را نیز شامل می شود، البته این مطلب جای تأمل دارد و محل اشکال است. همان طور که در مبحث مربوط به مستندات شرط انتفاء ابوت در اجرای قصاص پدر در صورت قتل فرزند گفته شد برخی از فقها در کلام خود سببیت پدر در وجود فرزند را از جمله ادله این حکم معرفی کرده اند. در مورد جد پدری و الحاق وی به پدر در این حکم نیز برخی به این مطلب اشاره کرده اند که چون پدر بزرگ (جد پدری) سبب وجود سبب فرزند است، لذا به مانند پدر در صورت قتل نوه خویش قصاص نمی شود. به عنوان نمونه محقق اردبیلی آورده اند: «... فانه اذا لم یقتل الاب فاب الاب کذلک، لانه سبب لوجود سبیه، فتأمل...» (محقق اردبیلی، ج ۱۴، ص ۱۶) یعنی وقتی پدر قصاص نشود، حکم پدر پدر (جد پدری) نیز همین گونه خواهد بود، چرا که جد پدری سبب وجود سبب فرزند می باشد. محقق اردبیلی پس از نقل این دیدگاه عبارت «فتأمل» را بکار برده که حکایت از وجود اشکال در پذیرش این نظریه دارد. همان طور که در مبحث قبلی بیان

شد اولاً سببیت وجود فرزند فقط منحصر در پدر نیست که بتوان به این علت حکم قصاص نشدن را به این دلیل برای پدر در صورت قتل فرزند ثابت کرد ، بلکه مادر نیز مشترکاً با پدر سبب ایجاد فرزند محسوب می شود. ثانیاً سببیت فقط می تواند به عنوان یکی از فلسفه های احتمالی تشریع حکم انتفاء قصاص پدر در صورت قتل فرزند از سوی برخی از صاحب نظران مورد توجه قرار گیرد که البته درستی این برداشت نیز با توجه به سببیت مادر محل تأمل خواهد بود.

جمع بندی بحث:

با بررسی مبانی و مستندات فقها در رابطه با شرط انتفاء ابوت در اجرای حکم قصاص ملاحظه می شود که مهم ترین آنها روایاتی است که از معصومین - علیهم السلام - نقل شده است و این روایات وارده در واقع از جمله مخصص های عموم آیات و روایاتی هستند که بر اجرای قصاص جانی در صورت ارتکاب جنایت عمدی دلالت دارند. عموماً مانی مانند ؛ آیات ۱۷۸ و ۱۷۹ از سوره بقره که می فرماید: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأُنْثَى... وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ...» یعنی حکم قصاص در باره کشتگان برای شما مقرر گردیده به گونه ای که مرد آزاد در مقابل مرد آزاد و بنده در مقابل بنده و زن در مقابل زن قصاص می شود. ... ای خردمندان اجرای حکم قصاص برای شما حیات و زندگی را به دنبال دارد. همچنین روایات عامی که دلالت بر اجرای حکم قصاص در جنایات عمدی دارد ، مانند روایتی که از امام صادق - علیه السلام - نقل شده است که فرمودند : « من قتل مؤمناً متعمداً فانه يقاد به ألا ان يرضى اولياء المقتول.... » (حر عاملی ، ج ۱۹ ، ص ۳۷) هر کس مؤمنی را به عمد بکشد ، قطعاً قصاص می شود ، مگر آنکه اولیای دم مقتول رضایت دهند.

با توجه به این آیات و روایات ، حکم عمومی قصاص تشریع شده است که این عموماً با روایات خاصی تخصیص خورده اند. از جمله این روایات مخصص ، مواردی است که در این مقاله و در بحث مربوط به مستندات شرط انتفاء ابوت در اجرای قصاص

ذکر شد. روایاتی که پدر را در اجرای حکم قصاص استثناء کرده اند به دو دسته تقسیم می شوند:

دسته اول روایاتی هستند که از واژه «أب» به معنای پدر استفاده کرده اند و دسته دوم روایاتی که از واژه «والد» برای بیان این حکم بهره گرفته اند. اگر چه ممکن است بپذیریم که این دو واژه یعنی «أب» و «والد» به پدر بزرگ پدری نیز اطلاق شده است، اما به اعتقاد نگارندگان این مقاله صرف اطلاق و استعمال لفظی در یک معنا نشانه استعمال حقیقی نیست، لذا آن معنایی که از دو واژه مذکور به ذهن تبادر می کند فقط پدر می باشد، بنابراین دو لفظ مذکور در معنای «پدر» حقیقت و در معنای «جد» مجاز خواهد بود و چون در این روایت قرینه صارفه ای که حکایت از اراده معنای مجازی باشد وجود ندارد، بنابراین حمل این دو لفظ بر معنای جدّ خالی از اشکال به نظر نمی رسد. به علاوه اگر گفته شود که این واژه ها ابتدا در معنای «پدر» حقیقت بوده اند و سپس در معنای «پدر بزرگ» نیز حقیقت گشته اند؛ در پاسخ می توان گفت که اولاً این حقیقت گشتن در معنای پدر بزرگ ثابت نیست و با فرض اثبات، حقیقت شرعی بودن آن نیاز به اثبات دارد. یعنی مدعیان این ادعا باید بتوانند ثابت کنند که این لفظ در زمان شارع در معنای جدّ و پدر بزرگ حقیقت گشته است تا بتوان موضوع تسری روایات مذکور را به پدر بزرگ مورد بررسی قرار داد و البته در صورتی که هر دو معنای «پدر و پدر بزرگ» برای دو لفظ مذکور حقیقت بوده باشد قرینه معینه ای در جمله به کار نرفته است.

بنابراین مهم ترین استدلال طرفداران الحاق جدّ به پدر که همان اطلاق أب و والد به «جد» می باشد محل اشکال بوده و به این دلیل نمی توان حکم به تسری عدم قصاص پدر به جد نمود.

دلیل دیگر انتفاء شرط ابوت در اجرای حکم قصاص اجماع فقها بوده که با فرض ثبوت اجماع، نمی تواند مستند این حکم قرار گیرد، چرا که اجماع مدرکی محسوب می شود و اجماع مدرکی نیز قابل استناد نیست، و این دلیل به طریق اولی در مورد جد ثابت نیست، چرا که اساساً اتفاق نظری که در مورد منتفی بودن قصاص أب وجود دارد در مورد

جد آنچنان نیست.

سببیت وجود فرزند دیگر دلیلی بود که برای اثبات شرط انتفاء ابوت در اجرای حکم قصاص بیان شد که در جای خود توضیح داده شد این دلیل ممکن است به گمان برخی به عنوان فلسفه تشریع این حکم محسوب شود، اما دلیلی برای پذیرش آن به عنوان مستندی برای اثبات آن نمی تواند باشد؛ بنابراین وقتی سببیت پدر نمی تواند مورد استناد قرار گیرد سببیت با واسطه پدر بزرگ به طریق اولی نمی تواند دلیلی برای الحاق جد به پدر محسوب شود.

تنها یک نکته باقی می ماند که می تواند قابل بررسی و ملاحظه باشد و آن قاعده درء است. قاعده ای که با استناد به روایاتی چون « ادروا الحدود بالشبهات » (حر عاملی ، ج ۱۸ ، ص ۳۳۶) - یعنی اجرای حدود را با ورود شبهات منتفی سازید - ثابت است. بدین بیان که بگوییم اگر چه الحاق جد با استناد به ادله نقلی ثابت نیست ، اما با استناد به قاعده درء چنانچه جد پدری مرتکب جنایت عمدی بر نوه خویش شود حکم اجرای قصاص منتفی خواهد شد و جد پدری باید دیه وی را بپردازد. البته این استدلال زمانی کامل خواهد بود که اولاً قصاص را که به عنوان حق الناس تلقی می شود محل اجرای قاعده درء بدانیم و ثانیاً چنین شبهاتی را مجرای قاعده درء محسوب کنیم.

نتیجه گیری:

آنچه که در نتیجه گیری نهایی می توان اذعان نمود آن است که شرط انتفاء ابوت در اجرای حکم قصاص با استناد به روایات معصومین - علیهم السلام - به عنوان تنها دلیل قابل استناد قطعی و ثابت بوده و به نظر می رسد فقهای عظام شیعه نیز در این مسأله اتفاق نظر داشته باشند؛ اما مستنداتی که فقها در مورد الحاق جد پدری به پدر در عدم اجرای حکم قصاص در صورت ارتکاب جنایت عمدی بر نوه خویش بیان کرده اند قابل خدشه و محل اشکال بوده و فقط استناد به قاعده درء در این خصوص قابلیت بررسی را خواهد داشت.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، ناشر: نشر أدب حوزه، چاپ اول ۱۴۰۵ هـ. ق.
۳. اردبیلی، المولی‌ الاحمد «محقق اردبیلی»، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، ناشر: جامعه مدرسين حوزه عملیه - قم، بی‌چا، ۱۴۰۳ هـ. ق.
۴. اسدی، محمد، مجازات پدر و مادر در جرم کشتن فرزند، ناشر: سفیر حج - تهران، بی‌چا، ۱۳۸۰ هـ. ش.
۵. جبعی‌ العاملی، زین‌الدین بن علی «شهید ثانی»، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ناشر: انتشارات داوری - قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ هـ. ق.
۶. همو، مسالک الافهام إلى تنقیح شرائع الاسلام (ط.ج)، ناشر: مؤسسه المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۶ هـ. ق.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج الفقه و صحاح العربیة، ناشر: دارالعلم للملایین - بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ هـ. ق.
۸. حر عاملی، شیخ محمد بن الحسن، تفصیل وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ناشر: مؤسسه ال‌ال‌بیت ل‌احیاء التراث - قم، چاپ دوم ۱۴۱۳ هـ. ق.
۹. حسینی روحانی، سید محمد صادق، فقه‌الصادق (ع)، ناشر: مؤسسه دارالکتب - قم، چاپ سوم، ۱۴۱۲ هـ. ق.
۱۰. حلی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن الحسن «محقق حلی»، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ناشر: انتشارات استقلال - تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۹ هـ. ق.
۱۱. حلی، حسن بن یوسف بن علی بن‌المطهر (علامه حلی)، قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و

- الحرام (ط. ج)، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامی، قم: ۱۴۱۳ هـ. ق.
۱۲. همو، تحریر الاحکام، ناشر: موسسه آل البيت (ع)، بی جا، بی تا.
۱۳. خوانساری، سید احمد، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، ناشر: مکتبه الصدوق - طهران، چاپ دوم، ۱۳۵۵ هـ. ش.
۱۴. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن «شیخ طوسی»، تهذیب الاحکام، تحقیق: سید حسن خراسان و محمد آخوندی، ناشر: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم ۱۳۶۵ هـ. ش.
۱۵. همو، الخلاف فی الفقه، ناشر: موسسه نشر اسلامی - قم، بی جا، ۱۴۰۷ هـ. ق.
۱۶. همو، المبسوط فی فقه الامامیه، ناشر: المکتبه المرتضویه تهران، بی جا، ۱۳۷۸ هـ. ش.
۱۷. عبدالقادر رازی، محمد بن ابی بکر، مختار الصحاح، ناشر: دارالکتب العلمیه - بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ هـ. ق.
۱۸. عکبری البغدادی، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان «شیخ مفید»، المقنعه، ناشر: موسسه نشر اسلامی - قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ هـ. ق.
۱۹. فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله، ناشر: مرکز فقه الائمه (ع)، قم چاپ اول، بی تا.
۲۰. فتح الله، احمد، معجم الفاظ الفقه الجعفري، بی نا، بی جا، چاپ اول ۱۴۱۵ هـ. ق.
۲۱. فراهیدی، ابو عبدالرحمان الخلیل بن احمد، ناشر: موسسه دارالهجره - ایران، چاپ دوم، ۱۴۰۹ هـ. ق.
۲۲. قلعه جی، محمد، معجم لغه الفقهاء، بی نا، چاپ دوم، بیروت ۱۴۰۸ هـ. ق.
۲۳. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، ناشر: دارالکتب الاسلامیه، تهران: چاپ سوم، ۱۳۸۸ هـ. ق.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر، درسهای خارج فقه، فصل فی اولیاء العقد، سال ۸۰-۷۹ www.makaremshirazi.org
۲۵. مکی العاملی، محمد بن جمال الدین «شهید اول»، اللمعه الدمشقیه، ناشر: منشورات دارالفکر - قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ. ش.
۲۶. موسوی خمینی، سیدروح الله، تحریر الوسیله، ناشر: دارالکتب العلمیه - قم، چاپ دوم، ۱۳۹۰ هـ. ق.
۲۷. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ناشر: المکتبه الاسلامیه، الطبعة السادسة، ۱۴۰۴ هـ. ق.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی